

محمد بن عبد الله

کلچینی از گلستان آثار علامہ محمد تقی جعفری۔ جلد دوم

بہ اہتمام

حزین (زہرا) خوش نظر

[/http://hazzin.blogfa.com](http://hazzin.blogfa.com)

دی ماہ ۱۳۹۴





علامه محمد تقی جعفری 

- ✪ ملیت : ایرانی
- ✪ پیشه : دانشمند و فیلسوف
- ✪ تاریخ تولد : سال ۱۳۴۴ هـ. ق
- ✪ محل تولد : تبریز
- ✪ تاریخ وفات : سال ۱۴۱۹ هـ. ق

سایت سرگذشت نامه



به عقیده ما، بشر یک میلیون اشتباه ندارد بلکه تنها و تنها، یک اشتباه مرتکب شده است و آن این است که :

هدف و ایده آل زندگی خود را نمی داند.

علامه محمد تقی جعفری تبریزی 

فهرست مطالب:

شناخت کوتاهی از استاد علامه جعفری رحمه الله علیه از لسان دیگران

جملاتی از تفسیر و تقدو تحلیلی شومی

جلوه‌ی والای نبج البلاغه

جامعه‌ای که علی (ع) را جدی نگیرد...

انسانی که هنوز...

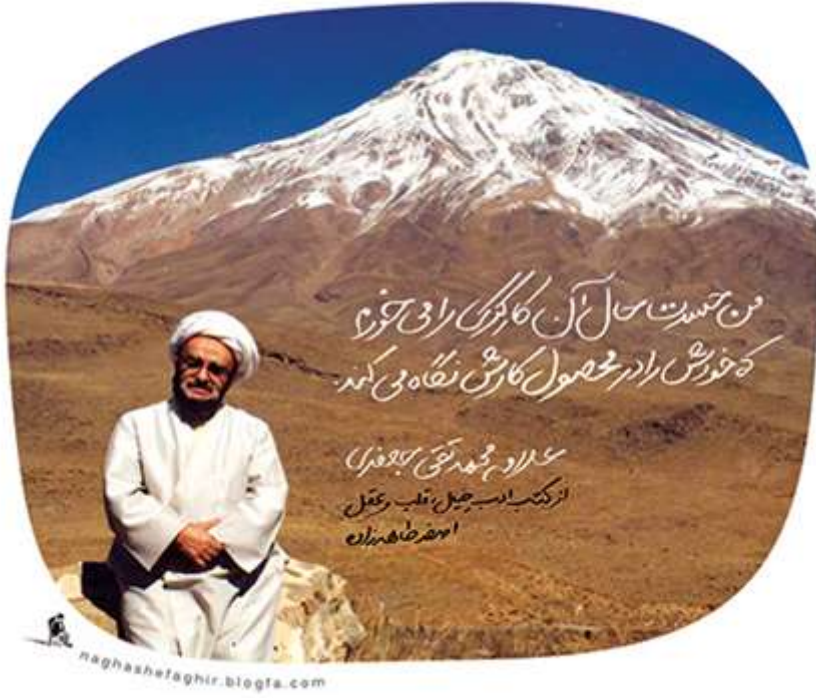
بر بالین یک بیمار

دکتر اسی تفسیر نشده...

هدف نهایی زندگی از دیدگاه اسلام

بشی در حیات معقول

کوچ مردی ابد پرواز



یہ روزی توی یہ دانشاہ دانشجویی بہ اسادش گفت: اساد اگر شاخدا را بہ من نشان بدید
عبادتش می کنم، تا وقتی خدا را بنیم اورا عبادت نمی کنم.
اساد بہ اتہای کلاس رفت و بہ آن دانشجو گفت: آیا مرا می بینی؟
دانشچو سخ داد: نہ، اساد وقتی پشت من بہ شاہد مسلمانانسی رہنم.
اساد کنار اورفت نکاہی بہ او کرد و گفت:

تا وقتی بہ خدا پشت کردہ باشی اورا نخواہی دید.

بہ امید نمود...

آن اساد کسی بود جز علامہ جعفری



شناخت کوتاهی از استاد علامه جعفری رحمه الله علیه از لسان دیگران



امام خمینی (ره): آقای جعفری ابن سینای زمان ما هستند.



زنده یاد اسماعیل (کوزو) ناکامیا ژاپن

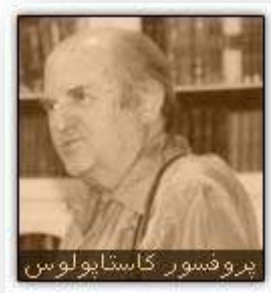
اودر قله علم و معرفت قرار داشت و در عین حال، با دانشجویان خود و مردم عادی که وقت گرانبهایش را در اختیار آنان

می گذاشت، بسیار نزدیک بود.

در اوایل دهه ۵۰ ه. ش من برای اولین بار، علامه جعفری را ملاقات کردم. از آن پس، بیشترین مطالب اصولی اسلام

و فلسفه اسلامی را از ایشان فرا گرفتم. او نه تنها اسلام را به من آموخت، بلکه راهنمای زندگی من نیز شد.

معلومات بی کران ایشان، مانند اقیانوس و عظمت و وقار ایشان، همانند کوه هیمالیا بود.



پروفیسور لی کاستاپولوس، محقق و استاد دانشگاه آتن

چند سال قبل، به اتفاق دیگر دوستان از یونان با آقای جعفری در منزلشان دیدار و بحث و گفتگوهای فراوانی داشتیم. نگرش‌های ایشان خصوصاً کتاب‌خزوی، بر ما تأثیر گذار بود. سه سال قبل از رحلتش (سال ۱۳۷۴ خورشیدی)، به یونان آمده بود و در مجلسی، بیش از دو ساعت با ایشان گفتگو داشتیم من شخصاً دریافتیم ایشان فیلسوف و افعال برجسته‌ای هستند. او اندیشه‌ای عالی داشت و نقش مهمی در فلسفه اسلامی ایفا کرد.

پیرامون آخرت‌شناسی با ایشان گفتگو و بحث داشتیم، و بر این اساس، مقاله‌ای در موضوع «ایمان فراتر از عقل و اتحاد واقعیت جهانی» تهیه کرده‌ام. هم چنین، ما برای تلاش بیشتر مسیحیان ارتدوکس و مسلمان برای جهان بهتر به توافق رسیدیم.



پروفور و لغاریس، دانشگاه آتن

در تمام عمرم کسی هم چون استاد جعفری مرا تحت تاثیر قرار نداده است

در شهر باستانی آتن به جای این که برای خیابان ها نامی انتخاب کنند، در هر گوشه از شهر ستونی نصب کرده و بر روی هر ستون، سه

هرمس، خدای ارتباطات را نصب می کردند تا راهنمای افراد باشد.

هرمه ها از آن زمان به عنوان اشخاصی بر حبه و راهنمایان مردم معروف شدند.

فرزادگانی باهوش که مردان خدا بودند و هدیشان هدایت خلق بود، هرمه نامیده می شدند.

آنان همواره در حال تحقیق و تفحص بودند، استعداد و عقل و هوش خود را صرف خدمت به انسانیت و معنویت کرده،

هم چون ستارگانی درخشان، هدایت انسان را در مسیر دشوار زندگی بر عهده داشتند

از این گونه اشخاص ندارم، می توانم به استاد محمد تقی جعفری اشاره کنم، که نه تنها مایه مباهات ایران، بلکه افتخار جهان است.

وقتی در مقابل وی قرار می‌گیرید، احساس می‌کنید در حضور مردی خدایی هستید؛ مردی که به واسطه عقل و روش زندگی‌اش به خداوند نزدیک شده و از او الهام می‌گیرد. روی هم رفته بایستی گفت:

جعفری از شخصیت‌هایی بود که در جهان بسیار نادند.

او مرجعی بود پیامبرگونه. با وجود کرایش شدید مذهبی‌اش و رسوم و اصول حاصل از آن،

ندای استاد جعفری ندایی بود در دل جهان و حسی امروز؛ هشدار بی‌دین مضمون:

جهان از سیرانسان دوستی و ارزش‌های مذهبی که برادری و دلسوزی را تبلیغ می‌کنند و جهانی می‌سازند که فطرت راستین انسان را پرورش می‌دهد، منحرف شده است.

جعفری هرگز کسی را محکوم نمی‌کرد. او قاضی نبود، بلکه یک معلم بود.

به خاطر دارم یک بار از ایشان خواستم نظر خود را درباره جوامع غرب برایم بگویند:

سؤال برای ایشان غیر منظره بود، اما در پاسخ گفتند: انسان غربی در تلاش برای فوق‌بشر شدن، نتیجه‌ای جز غیربشر شدن نگرفته است، زیرا از خدا دور شده و صرفاً بر منطق و توانایی‌های خودش تکیه دارد.

استاد محمد تقی جعفری ایمان به خدا را با منطق بشری در هم آمیخته بود. روحش قرین رحمت باد.



پروفیسور میاہ ناکاشی، استاد دانشگاه ناگویا

جوانب کوناگون عظمت استاد جعفری بی شمارند.

با این حال، بیش از هر چیز می توانم به دانش گسترده ی وی در مورد تمدن های اسلامی، و نیز سیر تمدن ها، و حکمت و سببش عمیقش اشاره کنم، که امکان ایجاد آثاری این چنین دلسوزانه را درباره انسان های معاصر او و آینده به وجود آورد.

در دیدار و گفتگو با ایشان کاملآ دریافتیم: گرمای ذهن و قلب و عظمت نفس او باعث شده که این اندازه به ایجاد یک دنیای پر از صلح و بهزیستی مسالمت آمیز اهمیت دهند، و چنین میراث بزرگی برای ما باقی بگذارند.



یک روز علامه چشتری سوار تاکسی شده بودند،
 در مسیر راه نفس صیقلی می‌گشاید و از گدال می‌گد:
 ای خدای مع!

راننده تاکسی با اعتراض می‌گد: چه چوری می‌گی ای
 خدای مع که انگار فقط خدای شماسه!!!
 ایشان در جواب فوراً دو پست از سعدی می‌خواند:

چنان لطف او شامل هر تن است
که هر بنده گوید خدای من است
چنان کار هر کس به هم ساخته
که گویا به شیری نیرداخته



حکایاتی از تفسیر و نقد و تحلیل شوی

در این قسمت، نمونه‌هایی از اندیشه‌ها و افکار و نوع دریافت‌های استاد جعفری را از زبان خود ایشان ذکر می‌کنیم؛ لازم به ذکر است این مطالب از تفسیر و نقد و تحلیل شوی انتخاب شده، و دخل و تصرفی در آنها صورت نگرفته است.

و تنها به عنوان نمونه‌ای از نحوه‌ی بحث و بیان ایشان مورد اشاره قرار می‌گیرد

؛ همچنین لزوماً ارتباطی میان آن‌ها وجود ندارد و تنها گوشه‌هایی از نکات عمومی ایشان از خلال آن‌ها مطلع است.

۱- مفسکین تا شاگرد، اندیشمندان تجرید پرستند؛ همچنانکه درون بین های تا شاگرد، هواخواهان عرفان منفی می باشند.

۲- شخصی که تنها نیروی اندیشه را به کار بندد و جز اندیشه، فرصت فعالیت به هیچ یک از قوای درونی ندهد،

مانند این است که فقط یک عینک به چشم دارد.

۳- در اثر بعضی از معاصی، نه تنها وجدان از فعالیت می ایستد، بلکه کونی وجدان نابود گشته و یک فعالیت در انسان

بروز کرده است.

۴- بنخدیم، اما سرمایه خنده می ما، کریم دیگران نباشد.

۵- جهان یا انسان بدون حرکت، مساوی است با نیستی.

۶- در بازار پر آشوب نیمه دوم قرن بیستم، بیست و یکمین تمدن، همه چیز انسان و انسانیت را در صورت کالا به معرض فروش

در آورده است.

۷- دواهی جهالت های بشری، سوال است. بیاید آنچه را نمی دانیم، سوال کنیم و تا بتوانیم، سوال هارابی جواب نگذاریم.

۸- وجدان تاریخ، همواره قلمی برای کشیدن خط سرخ به باطل و مفرخفات و اسمای دروغ گویان آماده کرده است.

۹- نازپروردگان در همه تاریخ، معتقدان آشنرخانه با بوده اند.

۱۰- آری، تنها یک مسئله اساسی مطرح است. این مسئله عبارت است از: تشخیص سایه وجود از اصل وجود..

۱۱- بهشت، انعکاسی از موجودیتی است که انسان در این زندگانی تحصیل کرده است:

از محقرترین لذت‌گرفته‌تعالی‌الله و رضوان‌الله و ایام‌الله.

۱۲- اگر انسان‌های دانستند که عامل اساسی‌ترین خنده‌های آنان، باطنی‌مزموزی با کیه‌های آنان دارد،

عظمت و یکری داشتند.

۱۳- جامعه صنعتی، معبدی است که قربانی می‌خواهد.

۱۴- به عقیده ما، بشریک میلیون اشتباه‌نادر، بلکه تنها و تنها، یک اشتباه مرتکب شده است و آن این است که:

هدف و ایده‌آل زندگی خود را نمی‌داند.

۱۵- کسی که حیات را نمی‌شناسد، نمی‌تواند از حیات واقعی برخوردار شود.

۱۶- جان آدمی، در زندانی است که کلیدش در دست خود او است.

۱۷- زندگی بی محور و فاقد اصل، نتیجه‌ای جز فرورفتن در تناقضات و مبارزه با خود در بر ندارد.

۱۸- اگر یک انسان نتواند اصل تعهد را در زندگانی خویش قبول کند، مانند این است که نمی‌داند از کجا آمده است.

۱۹- اعتقاد به خداوندی که نقشی در زندگی معشدارد، اعتقاد نیست، بلکه نوعی از پدیده‌های درونی است

که تشریفات روانی نامیده می‌شود.

۲۰- بی‌اعتنایی به وضع انسان‌ها، دست‌شسته بریدن جزء از مجموع پیکر است.



اگر ما آزادی بشر را به اندازه‌های وسیع و گسترده تلقی کنیم که آدمی ممنوعیتی از هیچ‌گونه کشفیات و پلیدیهای روانی در خود احساس نکند، هیچ حقیقتی به عنوان عدالت واقعی در درون او به وجود نخواهد آمد، بلکه حرکات او، اگر موافق مقررات و قوانین تثبیت شده انجام بگیرد، همان حرکات جبری خواهد بود که عوامل ایجاد کننده جبری، آنها را به وجود می‌آورد. عدالتی که برای تصور و پذیرش و عمل به حقوق بشر لازم است، بدون تخلق به اخلاق عالیله انسانی امکان پذیر نخواهد بود.

آیت‌الله محمد تقی جعفری

حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، محمد تقی جعفری، ص ۱۰۶

مبارز



جلوه‌ی والای نبج البلاغه

سخن نبج البلاغه جلوه والایی از ابعاد کوناگون یک انسان پوینده در مسیر کمال برین است.

طبیعی است که این سخن، توهمات بی پایه و جزئیات زودگذر و ذوق پردازی های شاعرانه، و افسانه کوی های تخریک کننده نیست

محتویات این سخن، به همان اندازه واقعیت دارد که انسان در طبیعت وابسته به آفریننده طبیعت، می تواند راه هدف اعلائی زندگی

خویش را در پیش گیرد.



جامعه‌ای که علی (ع) را جدی نگمیرد...

آری، بدون مبالغه و تأثرات از احساسات لذت بارولی بی‌اساس و زودگذر، با کمال صراحت و جدیت می‌گوییم:

طرز تفکرات و رفتار امیرالمؤمنین (ع) در ارتباطات چهارگانه:

۱- ارتباط انسان با خویش

۲- ارتباط انسان با خدا

۳- ارتباط انسان با جهان، هستی

۴- ارتباط انسان با همسوی خود، از بهترین دلایل اثبات هدف‌دار بودن، هستی و انسان است؛

هستی که بالاتر از لذت‌ها و امتیازات زندگی مادی آدمی است.

جامعه‌ای که شخصیتی مانند امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را که همه گفتارها و کردارها و اندیشه‌هایش حق بوده، جدی نگیرد

و موجودیت خود را به وسیله تعلیم و تربیت او تکامل بخشد، بدی است با چه نتایجی مواجه خواهد گشت.

اگر بشریت با این قیافه ملکوتی از نزدیک آشنا بود و از تعلیم و تربیت او برخوردار می‌شد، امروزه کمال او به کجا رسیده بود؟



انسانی که هنوز....

آن انسانی که هنوز آن چه را که به خود نمی پسندد، بر دیگران می پسندد و هنوز آن چه را که به خود می پسندد، بر دیگران نمی پسندد.

از عرفان الهی بیچ بهره ای نخواهد برد.

آن کس که هنوز نمی داند توقع نتیجه بدون کار، بزرگ ترین عامل تباهی اخلاقی انسانی است و هنوز طعم نظم را در کار نخشیده است،

از عرفان به جز حالات لذت‌روانی زودگذر نصیبی نخواهد داشت.

تایک انسان از صفات نیکوی خیرخواهی، خیراندیشی، صبر، سکینایی و ظرفیت در برابر رویدادهای سخت و بهنگام

روی آوردن امتیازات بر خوردار نباشد، از کردیدن عرفانی و اقامه محروم خواهد ماند.

از یک جهت می توان گفت چون عرفان اسلامی عبارت است از: تخلق به اخلاق الهی،

لذا توقع این مقام عالی بدون تخلق به اخلاق فاضله که مقدمه لازم آن است، امکان پذیر نمی باشد.

شخصی از علامه جعفری پرسید: شما به تمامی زبان های زنده ی دنیا مسلط هستید و همه ی آنها از جمله انگلیسی و فرانسوی را به صورت روان و بدون لهجه حرف میزنید ولی چرا فارسی را اینگونه با لهجه غلیظ و بیشتر شبیه به زبان ترکی حرف میزنید؟ ایشان در جواب فرمودند: من میتوانم زبان فارسی را هم مانند دیگر زبان های دنیا بدون لهجه صحبت کنم اما دلم می خواهد هر وقت کسی سخنانم را می شنود بداند که من ترکم هستم.

به جمله نی هر قدر ارزش نی بولوسن Like (پسندیدم) و Share (اشتراک گذاری) اله تا هامی گورسون ...
head manager of TractorFC ▶▶▶ hp



بر بالین یک بیمار...

هر اندازه فاصله بین ناظر و جسم متحرک زیادتر باشد، حرکت آن جسم کندتر می‌نماید.

حقیقت این است که با این که سازنده کفش زمان در کارگاه مغزماست و ما می‌توانیم عبور طناب ممد زمان را در درون خود احساس نموده و چگونگی شتاب و کندگی آن را به طور مستقیم دریافت کنیم،

با این حال، به ندرت اتفاق می‌افتد چنین توجّه عمیقی به درون داشته و واقعیت گذشت زمان را به خوبی دریابیم.

آری، فقط در آن هنگام که پس از سپری شدن سالیان عمر به عقب برمی‌گردیم،

تا حدودی سرعت گذشت زمان را درک می‌کنیم.

فراموش نمی‌کنم روزی بر بالین یک بیمار نشسته بودم که حدود نود سال از عمرش گذشته بود، و دو روز بعد از دنیا رفت.

در آن روزی که هنوز هوش و درک خود را از دست نداده بود، از وی پرسیدم: سالیان گذشته عمر خود را چگونه درک می‌کنید؟

«او پلک‌های چشمش را روی هم گذاشت و فوراً باز کرد و گفت: «چنین چیزی و با چنین سرعتی.»

یا علی گفتیم ، عشق آغاز شد



نردبان هایی، دل های آدمیان را به عالم غیب بالا می برد .

نردبان هایی، دل های آدمیان را به عالم غیب بالا می برد .

دموکراسی تفسیر نشده...

باید از آن جایگزین رهبری و بی بندوباری و واگذارکنندگان انسان به حال خود پرسید:

آیا سقوط تعهد و پیمان ها از اعتبار و ارزش، به اصول عالیة مذهب و اخلاق و الای انسانی مستند است

یابه آن بیماری مغزی و روانی که ضرورت تشدید به اصول انسانی را زمین برده است؟!

شاهر چیزی را که فراموش کنید و حتی اگر شخصیت خودتان را زیر پا بگذارید، نمی توانید ضرورت مفید بودن عمل به تعهد و پیمان ها را. خواه تعهد و پیمان میان افراد، خواه میان فرد و گروه و میان فرد و جامعه و میان جوامع را با یکدیگر فراموش نمایید و به زیر پای بگذارید.

با این حال، انسان های رها شده از اصول عالی مذهب و اخلاق، امروز کم ترین ارزشی به تعهد و پیمان ها نمی دهند.

همین ساعت که این جملات را می نویسم، در همین روز (۱۳۶۷/۱/۴ ه.ش)

بر خلاف تمامی مقررات و قوانین بین المللی، موشک های و خشتناک و مگر بار، یکی پس از دیگری مناطق مسکونی یعنی خانه ها و.

کاشانه های مردم را که برای زندگی ساخته و آباد کرده اند به تلی از ویرانه ها تبدیل می کند و با سنگسختن چراغ های زندگی پیرو جوان

و کودک، زن و مرد، بیمار و تندرست را در مدارس، مساجد و بیمارستان ها، آن ها را خاموش می سازد.

همین روزها چند نفری در اتاقی نشسته و درباره پدیده قدرت و ناتوانی شرم آور بشر از استعاده صحیح و منطقی از آن بحث می کردیم

که ناگهان صدای بسیار مهیب انفجاریک موشک، برای سخنانی گفتگوی ما قطع نمود و بجای به روی هم خیره می نگریستیم که هم

اکنون عده ای ﴿انسان﴾ بی گناه به خاک و خون در غلطیدند.

در همین حال، یکی از دوستان که اهل فضل و دانش است، وارد شد و گفت:

دیشب حادثه ای را دیده ام که هم تفسیرکننده و مکرر اسی که ترقی و تمدن بشری را اثبات می کند بود و هم تفسیرکننده سوسیالیسم که با جبر تاریخ وارد عرصه زندگی انسان ها شده است.

این حادثه، انفجاریک موشک ویرانگر در نزدیکی خانه ما بود.

پس از آرام کردن خانواده خودم، به سرعت به طرف جایگاه اصابت موشک رفتم؛ مظهره بسیار هولناکی را دیدم که

توانایی توصیف آن را ندارم و گمان نمی کنم ضربه روانی آن حادثه در درونم، تا نفس های واپسینم زایل شود.

تلی از خاک را دیدم که همه افراد یک خانواده را در خود دفن کرده بود و تنها سر کودکی شیرخوار با انگشتان کوچک یک دستش، بیرون

مانده بود. آهسته و بسیار ملایم خاک ها را از پیرامون آن سرکنار زدوم و صورت کودک پیدا شد. در حالی که دهان او باز بود و پستانکش

در فاصله کمی دیده می شد، با خود گفتم: ای کاش، صدایم بلند بود و به گوش قانون نویس ها و سازمان های بین المللی حمایت از

انسان های رسیده آقبان، تشریف بیاورید! و پاسخ این کودک را که برای سوال از شما دهان باز کرده، بدهید. ولی هیات!

یکی از حاضران جمله گفت: شما کجا بودید؟ اصلا معلوم است چه می گوید؟

مگر آنان نمی دانند در این جا چه می گذرد؟

اگر شما فقط یک شب و روز، آن چه را که رسانه های دنیایمی گویند، گوش بدهید، خواهید دید همان کسانی که با فروش اسلحه

برای خونریزی، کلخ آمال زندگی خود را بنامی گذارند، خبر و خط می دهند.

بسیار خوب، حال امن مانع بحث نشا شوم، ادامه به بدید آیامی توان راهی پیه اگر دکه آدمی با آن همه ادعا هایش که به تکامل رسیده و تمدن به وجود آورده است، هنگام رسیدن به قدرت، مبدل به حیوانی ناتوان نگرود و آن قدرت را در مسیر سازندگی به کار میندازد؟



هدف نهایی زندگی از دیدگاه اسلام

اساسی ترین و در عین حال عمومی ترین امتیازی که حیات معقول دارا می باشد پانچ به این سه سوال مهم است:

- ۱- از کجا آمده ام؟
- ۲- برای چه آمده ام؟
- ۳- به کجای روم؟

و بدون این پانچ امکان ندارد حیات آدمی به مرحله ی حیات معقول برسد.

آیات مربوط به هدف نهایی زندگی به چند گروه مهم تقسیم می شوند:

- ۱- آیاتی که می گوید دستگاه خلقت عبث ویهوده و برای بازی نیست مانند:

(وما آسمان وزمین و آنچه را باین آنهاست باطل نیافریدیم) سوره ص- آیه ۲۷

این گروه از آیات تصریح می کنند که آفرینش جهان پوچ و بی هدف و بی اساس نیست.

و انسان که جزئی از این جهان است و بلکه در موقعیتی والا از جهان مورد مشیت خاص الهی است نمی تواند پوچ و بی اساس و

بی هدف بوده باشد.

- ۲- آیاتی که حق بودن جهان هستی را بطور عموم متذکر می شود. مانند:

(و او آن خدایی است که آسمان ها و زمین را بر حق آفریده است.) (انعام - آیه ۷۳)

۳- آیمانی که می گوید: خلقت جهان هستی برای بازی نبوده و جهان بازیچه نیست.

(و ما آسمان و زمین و آنچه را که در میان آنهاست، در حال بازی نیافریده ایم.) (انبیاء - آیه ۱۶)

۴- آیمانی که با صراحت قاطعانه، همدار بودن زندگی انسان را گوشزد، و با جدی ترین عبارات روی آن تاکید می کند:

(آیا گمان کردید که ما شمارا بسوده آفریدیم و شما به سوی ما بازگشت نخواهید کرد.) (مومنون - آیه ۱۱۵)

۵- آیمانی که مقصد نهایی همه ی حرکت ها و گردیدن ها را پیشگاه خدا معرفی می کند.

(آگاه باش مقصد نهایی همه ی حرکت ها و گردیدن ها به سوی خداست.) (شوری - آیه ۵۳)

۶- آیمانی که با مشتقات مختلف «رجوع» بازگشت انسان ها را به سوی خداوند تسریع و تاکید می کند:

(ما از آن خداییم و بازگشت ما بسوی اوست.) (بقره - آیه ۱۵۶)

۷- آیمانی که بهشت را به نیکوکاران و دوزخ را به بدکاران وعده می دهد:

(کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند در باغ های بهشت قرار خواهند گرفت.) (شوری - آیه ۲۲)

(خداوند همه می‌منافقتین و کفار را در دوزخ جمع خواهد کرد). نساء - آیه ۱۴۱

۸- آیاتی که کلمه می «لقاء الله» ﴿دیدار خداوندی﴾ را مطرح نموده است،

و پایان حیات آدمی را لقاء الله معرفی کرده است.

(و هر کسی که دیدار پروردگارش را امید دارد عمل صالح انجام بدهد). کهف - آیه ۱۱۰

۹- آیاتی که زندگی فرورفته در پدیده های طبیعی محض را «حیات دنیا» معرفی نموده است، و آن را بازی و یهوده گرایی توصیف

می‌نماید:

(و آنان به حیات دنیا خوشحال شدند). رعد - آیه ۲۶

۱۰- آیاتی که انسان را به عبادت با اخلاص دستور می‌دهد:

(ومن جن وانس را نیا فریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند). الذاریات - آیه ۵۶

(بگو به آنان، نماز و عبادت من، و موت من، و حیات من، از آن خداوندی است که پروردگار عالمیان است.)

انعام - آیه ۱۷۲

هدف نهایی زندگی با نظر به گروه های دهبگانه ی قرآنی

۱- بطور کلی دستگاه خلقت عبث ویهوده نیست.

یک نظم بسیار عالی در جهان هستی است که در اذهان انسان ها با اشکال قوانین علمی منعکس می شوند.

از آغاز شد فکری، نوعی دریافت اصل در درون ما به وجود می آید که با تحیل و پندارهای بازیگرانه با جهان هستی به مبارزه

برمی خیزد. این مبارزه مانند مبارزه ی وجدان با پلیدی ها ادامه پیدا می کند، تا آن گاه که با سپرز می شود و هدف اعلامی جهان را

به انسان نشان می دهد، و یا شکست بخورد و انسان را روانه ی قهوه خانه نیهیلیستی نماید.

۲- جهان هستی به اضافه ی واقعیت قانونی که دارد بر بنای حق آفریده شده است، یعنی بر بنای شایستگی به وجود آمده است.

۳- با نگرش صحیح و واقع جوینانه در جهان هستی، جدی بودن آن روشن بوده و جهان بازیچه نیست.

۴- اصل حرکت به سوی مقصد نهایی

آن حق هستی که از روی قصد شروع شده است، در بی مقصودی و بی مدنی ختم نمی شود.

و حرکت ها و گردیدن ها، یک مقصد نهایی را در پیش روی دارد.

آغاز هستی که با آگاهی و مشیت الهی بوجود آمده است، پایان آن نیز با آگاهی و مشیت الهی تقدیر شده است،

پس پایان این همه حرکت ها و کردیدن ها پیشگاه خداوندی است.

۵- اصل عمل و عکس العمل.

همه ی حرکت ها و تحولات و گفتار و اندیشه ها و کردارهای انسانی در مسیری که بروزمی کنند،

به اضافه این که مقدار بسیار قابل توجهی از آنها حتی در همین زندگانی، نتیج و عکس العمل های خود را به وجود می آورند،

و بایک دریافت اصیل درونی بقای آنها را احساس می کنیم.

افلاطون می گوید:

(ابعاد مادی و حیوانی خود را با اراده مهار کن، تا با طبیعت روح که جاودانگی است، زنده ابدی بمانی.)

۶- اصل برتری هدف حیات از خود حیات طبیعی

ترجمه ی شعری از ابوالعلاء معری:

(مردم برای ابدیت آفریده شده اند. آن امتی که گمان می کنند مردم رو به فنا و نابودی محض می روند گمراه شده اند.

بلکه انسان ها از جایگاه عمل روبرو جایگاه محصول می روند. آن محصول یا شقاوت، یا رشد و رستگاری است.

(و صحن ابدیت است که حیات حقیقی است) عنکبوت - آیه ۶۴

۷- اصل کیفروپاداش

اصل تعم به نعمت های بهشتی، و یا سنگنج های دردناک دوزخی.

باید بدانیم که معنای کیفروپاداش، جز بروز نتایج کفزار و کردار و اندیشه ها و افعیات رسوب شده در روان چیز دیگری نیست.

آیات قرآنی این حقیقت را گوشه زده می کنند:

(و نیست برای انسان مگر کوششی که انجام داده است. و به زودی کوشش او دیده خواهد شد). نجم - آیه ۳۹

هدف اعلا و نهایی زندگی، تحول و به ثمر رسیدن جوهر اعلا می خود حیات انسانی است که از بالا شروع شده و به وسیله عبادت

از ماده و مادیات آزادگشته، و به بالانتهی می شود.

نرسیدن جوهر اعلا می حیات به، **لقاء الله و رضوان الله**، و عقب ماندگی او از معراجی که مختص ذاتی آن است،

همان عذاب الیم است.

(من جن و انس را نیافریده ام مگر برای اینکه به من عبادت کنند.)

مقصود از عبادت چیست که هدف نهایی زندگی معرفی می شود؟

معنای اصلی عبادت: به تمرین کردن جوهر حیات در ابعاد بسیار گوناگون، و به یک معنای بسیار وسیع.

از آن هنگام که انسان از تسلیم شدن به جریان طبیعی محض موجودیت خود رهاگشته، و به مرحله ای آگاهی از جان،

که دمی از ملکوت الهی است می رسد، عبادت او شروع می شود.

چسب دین برخاستن از روی خاک تا که آگه گردد از خود جان پاک

(اقبال لاهوری)

همین که آدمی این اندازه درک کرد که جزئی از آن آهنگ کلی هستی است، که برای حرکت و گردیدن در مشیت الهی،

نوانخته می شود به عبادت مشغول گشته است.

و با این معنی که برای عبادت کتیم، همه می شون زندگی انسان عبادت، و روی کره می زمین مسجد اوست.

(این دنیا مسجد دوستان خداست و نمازگاه فرشتگان الهی است.) حضرت علی علیه السلام

بنابراین «دانشگاه» «کارگاه» «اراضی کوره‌ی زمین» و..... عبادتگاه است.

و انسان هایی که در این اماکن با آگاهی فوق که متذکر شدیم، مشغول کارند به عبادت خداوندی اشتغال دارند.

به اضافه‌ی این اماکن، جایگاه‌های مخصوصی به نام مساجد وجود دارند که مردم در آن موجودیت خود را بانی نهایت بزرگ در تماس

می‌گذارند، و ارتباط برقرار می‌کنند، که ناز نامیده می‌شود.

در روایتی معتبر در توضیح حال مسلمانان و ارتباط آنان با خدا در ماه مبارک رمضان چنین می‌گوید:

(نفس‌های شما در این ماه تسبیح خداوندی است، و خواب شما در این ماه عبادت است.)

(در آن ماه به میمانی خداوندی دعوت شده‌اید.)

مختصات هدف نهایی زندگی که اسلام به عنوان عبادت مطرح نموده است:

۱- عدم احساس بیچ‌گونه خلاء در زندگانی.

زیرا قرار گرفتن انسان به عنوان جزئی از آهنگ کلی هستی همه‌ی سخطات زندگی را مبربوط به خدای سازد.

ساقیاباده‌ی شادی آن‌کاین غم از اوست

غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد

(سعدی)

۲- نتیجه‌ی ارتباط معقول در همه‌ی سخات زندگی با کمال برین، که حرکت و جریان استمراری را در وجود انسان و جهان حکمفرما نموده است، قرار گرفتن روح در فوق تکرار یکساخت رویدادهای زندگی است که هرگز فرسودگی و پیری روانی،

طراوت و شادابی حیات را مختل نمی‌سازد.

تا آنجا که حتی روابط آدمی با خدا با این که از نظر تجرید ذهنی باید ثابت باشد، از تجرد و تنوع نوبه نوبر خورداری می‌گردد.

هر نظرم که بگذرد جلوه‌ی رویش از نظر
باردگر نکوترش بینم از آن که دیده‌ام



بیزارم از آن کهنه‌خدایی که تو داری
هر لحظه مرآتازه‌خدای دگرستی

۳- احترام ذات خویش

ارتباط مستمر با کمال برین این حقیقت را اثبات می‌کند که، ذاتی که او دارد، شایسته‌ی ارتباط با کمال برین است...

و مانند آن طفل کوچک نمی‌باشد که گوهر گرانبهای را، در برابر یک عروسک و توپ از دست می‌دهد. زیرا:

کوهری طفلی به قرصی نان دهد

هر که او ارزان خرد ارزان دهد

(مولانا)

۴- احترام به ذات انسان ها

این محض یکی از نتایج محض سوم است،

به این دلیل که تنها با احساس و پذیرش احترام به ذات خویش است، که می توان لزوم احترام ذات دیگر انسان ها را،

به جهت وحدتی که در استعداد خدایابی، و هدف نهایی زندگی، و به طور کلی مبداء و مقصد حرکت دارند پذیرفت.

۵- احساس و پذیرش هراتیازی که نصیب یک انسان شده است.

از علم گرفته تا قدرت در اشکال متنوعش از خزائن رحمت و لطف الهی بر کوه می زمین سرزیر شده است،

و آدمی در این جریان مانند آن سیم است که الکتریسته از آن عبور می کند و لامپ ها روشن می سازد.

۶- تنظیم منطقی ارتباط وسیله و هدف ها، و ارزیابی صحیح آنها، که از ملاک خود محوری بالاتر رفته، و واقعیت را در تقسیم

به وسیله و هدف مختل و منحرف نمایند.

۷- عشق شدید به کار و فعالیت در میدان زندگی

کار و کوشش برای رهروان هدف نهایی زندگی دارای دو بوع است:

۱- وسیله ای است برای به دست آوردن محصول و نتیجه.

۲- بعد مدنی که هر لحظه اش به صورت محصولی در پشت پرده می طبیعت ثبت می شود.

و با نظر به این بعد است که اگر بر فرض محال آن انسانی که رهسپار هدف نهایی زندگی است از کارهایی که انجام می دهد به هیچ

نتیجه ای نرسد، به جهت بهره مند شدن از بعد مدنی آن هرگز به یاس و نومیدی دچار نمی گردد...

شاید بعضی از مردم چنین گمان کنند که چنین زندگی و هدف و الادر خور فهم همه می انسان هائست.

به نظر می رسد ساده ترین و معقول ترین راه برای تفهیم و تعلیم مزبور، جدی گرفتن اوصاف عالی انسانی، مانند خلوص

و صدق و عدالت و حق شناسی و احترام ذات و و علاقه به اختیار، و اندیشه، و مانند این اوصاف،

که تحت درون انسان های مورد تعلیم و تربیت راپاک و بزرگ می کند، و تدریجاً بادرک فلسفه و علت های آن ها،

حیات آدمی چهره می والای خود را نشان می دهد، و قطعی است که این چهره می والای حیات خود به خود آن هدف زندگی

راهم نشان خواهد داد.

(گزیده ای از ترجمه و تفسیر پنج ایلاخه - جلد ۱۰)



بخشی در حیات معقول

کروهی معتقدند که آنان بار سنگین زندگی را با عوامل جبر طبیعی به دوش می کشند،

و در برابر این عوامل بدان جهت که بسیار نیرومندی باشند، مقاومت و سد شکنی ندارند.

دسته ای پیدامی شوند که زندگی آنان لذت محوری بوده و هنگامی که در لذت غوطه ورنند، خود را بر خوردار از زندگی تلقی نموده،

و در آن موقع که از لذت محروم باشند، زندگی را جز سنگین نمی دانند.

بعضی دیگر سر به پایین انداخته، حرکت می‌کنند و کاری به این ندارند که چه می‌کنند، و چه می‌خواهند.

و اصلاً در فکر آن نیستند که بدانند زندگی یعنی چه، و دارای چه ابعاد و محضات و امکاناتی است.

یکی از مستفکران می‌گوید: روزگاری به این فکر افتادم که با بعضی از مردم معمولی درباره‌ی زندگی مطلوب‌شان گفتگو کنم،

چیزی شبیه شنیدم که واقعا حیرت‌انگیز بود.

مثلاً از یک پرستار پرسیدم: زندگی مطلوب شما چیست؟ پاسخ داد: پرستاری.

پرسیدم علتش چیست؟ گفت: برای این که در کودکی از مادرم شنیده بودم که می‌گفت، فرشتگان بال‌های سفید دارند،

از آن موقع پوشیدن لباس سفید را عالی‌ترین آرمان زندگی می‌دانم.

از یک راننده‌ی کامیون پرسیدم: زندگی مطلوب شما چیست؟ گفت: رانندگی کامیون.

گفتم به چه علت؟ پاسخ داد: برای این که من از دوران جوانی اشیاء بزرگ را دوست داشتم و چون کامیون جسم بزرگ است

از به حرکت درآوردن آن احساس رضایت کامل می‌نمایم.

از یک مفتی پرسیدم: با این طرز زندگی که انتخاب کرده‌اید آیا خود را سعادتمند می‌بینید؟

جواب داد: آری، هر اندازه که به عمق چاه پایین ترمی روم آن رایک پیروزی عالی در زندگی خود احساس می‌کنم...

و اگر از قدرت پرستان سلطه جو پرسید که ملاک سعادت، و فضیلت، و رضایت، و هدف زندگی شما چیست؟

این پاسخ به هر شکل که باشد این مطلب را در بردارد که:

من هدف، و دیگران وسیله. این است زندگی سعادت مند من...

پشتان قافله‌ی انسانیت، همه‌ی تلاش و کوشش خود را صرف آشنا ساختن مردم، با ماهیت زندگی طبیعی محض

و حقیقت «حیات معقول» نموده اند، تا بتوانند از شماره‌ی کاروانیان زندگی طبیعی محض کاسته و بر قافله‌ی

خواستاران «حیات معقول» بیفزایند.

ما ز بالائیم و بالامی رویم

ما ز دریائیم و دریامی رویم

ما هرگز در صد عدم ضرورت یا ابطال «زندگی محض طبیعی» نیستیم، زیرا چنین کاری جز انکار واقعیت چیز دیگری محسوب

نمی‌گردد، بلکه می‌خواهیم بگوئیم: انسان با آن تخصصات عقلانی، و وجدان، و نبوغ‌های سازنده، و کمال جویی، و برخوردار از

عشق‌های حقیقی، که خود را تا مرحله‌ی وسیله‌ای برای وصول به حقایق بالامی برد، نمی‌تواند در مجرای «زندگی طبیعی محض»

اسیر نموده و آن همه استعدادها و امتیازات را خنثی نماید.

بیدار از «انسان آن چنان که هست» «انسان آن چنان که باید» را بخواهیم.

حیثیت آن «خود» که اگر آن را دست بشناسد، درد، و اندوه‌ها، و تلفات نابجای خود را تقلیل داده، حداقل یک روز در عمرش

از خواب بیدار شود، و صبحگاه آن روز را، صبح سعادت واقعی بنامد.

گروهی هستند که می‌خواهند در مقابل خرم‌موقعیت‌تری به خود بکشند، نه موقعیت انسانی.

حیات معقول می‌گوید: تساوی دوروز انسان از نظر رشد و پیشرفت انسانی خسارت است.

(آیاه همین حیات دنیوی به جای حیات ابدی رضایت دارید. توبه - آیه ۳۸)

(آنان که امید می‌دیدار ماندارند و به زندگی دنیوی «حیات طبیعی محض» رضایت داده و به همین حیات دل خود را آرام ساخته‌اند

و آنان که از آیات ما غفلت می‌ورزند جایگاه نهایی آنان به بهت آنچه که خود اندوخته‌اند آتش است.) یونس - آیات ۷ و ۸

در قرآن مجید در برابر رضایت ابتدایی و خام که از محضات کرایش به «حیات طبیعی محض» است رضایت عالی ناشی از کرایش

به «حیات معقول» ﴿حیات طیبه و حیات مستند به دلیل روشن، و حیات قابل استدلال﴾ مطرح و آن را نتیجه‌ی ارتباط رشد

یا فتحان با خدا معرفی می‌نماید:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّاتِي

(ای نفس واصل به مقام والای اطمینان، بسوی پروردگارت برگرد، درحالی که توبه درجه‌ی رضایت از پروردگارت رسیده‌ای)

پروردگارت از تورا رضی است. داخل در گروه بندگانم باش و قدم در بهشت من بگذار. (نجر- آیات ۲۷ تا ۲۹)

زندگی مستند به دلیل روشن «حیات معقول» است که تکیه‌گاه عقلانی دارد، و بیچ‌سوالی را که مربوط به هدف‌های نسبی و هدف

مطلق زندگی است بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

جز حیات معقول بیچ‌نوع زندگی قابل عرضه به خداوند نیست.

(حقانماز و عبادات و حیات و موت من از آن خدا پروردگار عالمیان است.) (انعام- آیه ۱۶۲)

چسبیدن بر خاستن از روی خاک
تا ز خود آگاه گرد جان پاک

(اقبال لاہوری)

اصرار شدید دین اسلام درباره‌ی تحصیل آگاهی به خویشتن برای چیست؟

برای آن است که بنیامسیر و یا جهت دین اسلام عبارت است از «حیات معقول» و این «حیات معقول» بدون آگاهی

قابل تحقق نمی‌باشد...

به نظرمی رسن که ما انسان ها، همواره از دو تصویر یا از دو تخیل فریب می‌خوریم:

۱- یکی این که اشتیاق جدی برای وصول به کمال و رشد را که در درون همه‌ی ما وجود دارد، باشد کمال فعلی اشتباه می‌کنیم

یعنی به جهت داشتن آن اشتیاق همچنان می‌کنیم، خود کمال واقعی را به دست آورده ایم.

۲- هر یک از مردم کمال می‌کنند که به تنهایی همه‌ی انسان ها و محصول کارهای آنها را دارا می‌باشد.

وقتی که می‌گوید: من در قرن بیستم زندگی می‌کنم، مانند این است که بگوید: من همه‌ی قرن بیستم، هستم با تمام محتویاتش.

این محاسبه‌ی غلط یک نتیجه‌ی سگفت انگیز را به بار می‌آورد و آن این است که: «پس من تکامل عقلانی پیدا کرده‌ام.»

السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

(آن انسان هایی که در حال سبقت جویی ﴿در میدان حیات معقول﴾ هستند شایسته‌ی نزدیکی به پیشگاه خداوندی می‌باشند.)

واقعه - آیه ۱۰

آیا می‌توان تصور کرد که در میدان تنگ و تاریک «حیات طبیعی محض» بدون به کار انداختن عقل سلیم و وجدان پاک،

سبقت گیری امکان پذیر بوده باشد.

(از پیشگاه و جاذبه‌ی کمال برین مطرود است کسی که دیروزش بهتر از امروزش باشن)

و کسی که دوروزش مساوی بوده باشد زیان دیده است. (حدیث از معصومین علیهم السلام).

(هرکس از مردوزن عمل صالح انجام بدهد او را با حیات پاکیزه که همان «حیات معقول» است احیاء می‌کنیم.) نخل - آیه ۹۷

از آن هنگام که آگاهی حقیقی به لزوم شرکت در آهنگ کلی هستی به وجود می‌آید، و اراده‌ی حرکت برای این شرکت می‌نماید،

و روبرو به هدف اعلای زندگی آغاز شده است.

پس از ورود به هدف زندگی، همه‌ی کارهای عضلانی و مغزی و روانی آدمی عبادت باطنی است که در پیشگاه ربوبی تحقق می‌پذیرد.

قرآن مجید برای انسان با «حیات معقول» می‌خواهد.

در حدود هفتصد آیه در قرآن اصرار شدید دارد به این که خدا جهان را بر حق آفریده است، و باید انسان با این جهان را بشناسد،

و در مسیر رشد خود از آن بهره‌برداری کنند.

باید انسان روبرو به رشد و کمال، این حقیقت را قبول کند که چنان که نمی‌توان شنیدن را از چشم توقع داشت و دیدن را از گوش،

همچنان نمی‌توان حقایق عالی انسانی روبرو به هدف اعلای زندگی را از عقل نظری انتظار داشت.

بلکه این عقل نظری از یک طرف، و عقل عملی که وجدان آگاه و فعال و محرک است،

در استخدام شخصیت روبه رشد و کمال قرار می گیرند.

(با اراده بمیرتا با طبیعت اصلی خود، زنده می پایداری باشی). افلاطون

برای ورود به مسیر ساخته شدن کافی است دو کار انجام بدیم:

۱- بدانیم که انسان با حیوان فرق دارد.

۲- انسان شدن را اراده کنیم.

اخلاق در حیات معقول عبارت است از، احساس جزء بودن از کل حیات انسانی که دم الهی در آن دمیده شده است.

و نفخت فی من روحی (از روح خود در وی دمیدم).

اگر آدمی با این احساس و پذیرش «بر خود بپندد آنچه را که بر دیگران می پندد، و بر دیگران نپندد آنچه را که بر خود نمی پندد»

حرکت کند می تواند طعم «حیات معقول» را بچشد.

(من برای تتیم و تکمیل امتیازات اخلاقی به پیامبری مبعوث شده ام). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

«حیات معقول» که شایستگی استناد به خدا را در وی می تواند حیات طیبه نامیده شود، بر بنای همان اخلاق انسانی عالی است

که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، برای تسمیم و تکمیل آن مبعوث شده است.

«حیات معقول» ملالت خاطر و افسردگی ندارد.

(و چه سوداگری بدی است که دنیا را قیمت خود بینی، و آن را عوض از آنچه که در نزد خدا برای تو آماده است تلقی کنی.)

حضرت علی علیه السلام (نسخ البلاغه)

خودفروشی یعنی تعقل را از کار انداختن. خودفروشی یعنی هوش و فهم عالی را از کار انداختن.

خودفروشی یعنی، وجدان آگاه را که قطب‌نمای کشتی وجود انسانی است شکستن و از بین بردن.

خودفروشی یعنی، قلب آن جایگاه تجلی ربانی را از کار انداختن.

و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

(این خودفروشان عظمت الهی را که خداوند در ابدیت برای آنان آماده کرده است،

در برابر شئون پست دنیا، از دست می‌دهند.)

مرز حقیقی انسان و حیوان، شناخت ارزش عظمت تکلیف است که انجام آن بامدف کسری الهی سند واقعی ورود به

«ایام اعد» برای «لقاء اعد» است.

امیرالمؤمنین علیه السلام جهان هستی را که مظهر آیات الهی است همواره مورد تعظیم، و مردم را برای شناخت و بهره برداری

از آن تحریک و تشویق فرموده است.

جهان هستی و آیات الهی که در همه ی اجزاء و روابط آن مشهود است غیر از زندگی دنیا پرستانه است، که همان زندگی طبیعی محض

نامیده می شود.

(گزیده ای از تفسیر عمومی خطبه سی و دوم نهج البلاغه - جلد هشتم)

پاسخ علامه جعفری که تحسین همه را برانگیخت



علامه جعفری: در دانشگاه جامعہ شناسان برتر دنیا با موضوع (ارزش واقعی انسان) جمع شده بودند. هر کدام از آنها سخنانی گفته و معیارهای خاصی را ارائه دادند. نوبت بنده که رسید، گفتم: اگر میخواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق میورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان ۲ طبقه است، در واقع ارزشش بمقدار همان آپارتمان است. کسیکه عشقش ماشینش است، ارزشش همان! اما کسیکه عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه خداست. من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. بعد از سخنانم جامعہ شناسان، چند دقیقه ایستادند و کف زدند. وقتی تشویق آنها تمام شد، من دوباره بلند شدم و گفتم: عزیزان، این کلام علی (ع) بود.

کوچ مردی ابد پرواز

و سرانجام، رازیک کوچ...

عظائم گفته اند: هر واقعیتی یک «هشدار» است، و چه واقعیتی عظیم تر از رویارویی با انسانی که در فرجامین گوشه تخت عمر،

به انتظار بسته شدن پرونده زندگی نشسته است!

بنابراین، بزرگترین هشدار برای یک انسان، رویارویی شدن با انسانی است که در کارزاری بزرگ، با مرکب دست و پنجه نرم

می کند.

در میان بهدار کسیرندگان این درس های آموزنده، استاد محمد تقی جعفری حکایتی دیگر دارد.

او در مواجهه خویش با جدی ترین قیافه زندگی، اصیل ترین واقعیت را آموخته بود؛ آنجا که معرف مردی رحیل و آسمان پرواز،

راز کوچ خود را با او در میان نهاده، این شعر را در لوح دلش حکاکی کرده بود:

تا رسد دستت به خود شوکارگر
چون فقی از کار خواهی زده به سر

آن درس آموز، کسی جز شیخ متاهان مرتضی طالقانی نبود، و این درس آموز، کسی جز محمد تقی جعفری نبود.

... سه ساعت قبل از کوچ ابدی، استاد جعفری به فرزندش اشاره ای می کند. این اشاره، به معنای درخواستی از فرزند بود.

اما به علت ازدست رفتن قدرت تکلم وی که بعد از سکه مغزی حین بیماری سرطان بر او عارض شده بود، فرزند متوجه

درخواست پدر نمی شد... سرانجام پس از حدود یک ساعت، وی منظور پدر را درک می کند.

داخل کیف شخصی محمد تقی جعفری، پلاکی قرار داشت که اسماء خداوند و نام ائمه علیهم السلام حک شده و همراه آن پلاک،

پارچه سبز تبرک به ضریح امام حسین (ع) بود.

او به سرعت عازم محلی می شود که لوازم شخصی استاد را آنجا قرار داشت.

زمان رفت و برگشت، یک ساعت به طول می انجامد.

... هنگام ورود به اتاق استاد بیمارستان، پرستار خبر فوت ایشان را می‌دهد. و
وی بی‌تاب و متاثر از این که به موقع نتوانسته است درخواست پدر را اجابت کند، وارد اتاق می‌شود.

جسد استاد جعفری بر روی تخت، و پارچه سفیدی آن را پوشانده بود...

او با چشمانی اشکبار، پارچه سبز را به صورت پدر گذاشته، ناگهان محمد تقی جعفری چشمان خود را برای سخطاتی اندک باز نموده و پس از
لبخندی پر معنا، چشمانش را برای همیشه می‌بندد.

سرانجام محمد تقی جعفری سپ از عمری تلاش و تکاپو، در تاریخ ۲۵ آبان سال ۱۳۷۷ خورشیدی به رحمت ایزدی پیوست.

و در شهر مقدس مشهد در حرم مطهر امام رضا (ع) در دارالزهده خاک سپرده شد.

روح پاکش قرین رحمت باد.



Mortezamotahari.com



۵۰ آگهی‌ها در حدیث
پانزده می شرقی فیلسوف
بزرگ علامه محمد تقی
جعفری



شعید مطهری، ناب مردم حرف تحمل می و حیم و جعفری روح تحمل می احمد.

سایت رسمی استاد علامه جعفری رحمه الله علیه



برپایان آمد این دفتر حکایت به چنان باقی ست

منابع: تفسیر نهج البلاغه علامه جعفری (جلد ششم و دهم) و سایت رسمی استاد